

بینما

شماره سوم

خرداد ماه ۱۳۳۲

سال ششم

دکتر محمدباقر هوشیار - استاد دانشگاه

نظر و عمل *

— ۱ —

يك مثال - نتیجه مثال اول - مثال دیگر - نتیجه دوم - نظری داریم و نظری - مردم نظر باز - شومی کار نظر بازان - تاریخ نظر و نظریه - اختلاط نظریه و احساس (غرض) - اهل عمل و اهل نظر - دو مرض مسری عمومی - هر کس اهل عمل است ! - چند نظریه مهم - خطر نظریه و نظریه سازی.

موضوع عرایض بنده نظر و عمل و موضوعی است کاملاً فلسفی که یکی دو هزار سال مورد تحقیق و تفحص حکما بوده است. لیکن بنده درین مورد نمیخواهم مسائل پیچیده فلسفی را مطرح کنم و ذکر مسائل پیچیده هم لازم نیست زیرا ریشه همان مباحث پیچیده، خود در نظر و عمل ساده انسان دیده میشود.

بنده کوشش میکنم ابتدا با مثالی از زندگی گامی روز مره نشان بدهم که معمولاً در ضمن نظر و عمل چه میفهمیم، کلمه نظر را

يك مثال

* در این مقاله که بمنظور سخنرانی تهیه شده، مسائل پیچیده فلسفی با نهایت سادگی و لطف توضیح شده است که هر خواننده متأمل از آن بهره مندی میتواند یابد. خوانندگان را بمطالعه این بحث شیرین توصیه می کنیم.

کمی بکار میبریم، کجا بکار میبریم و کلمه عمل را کمی بکار میبریم و کجا بکار میبریم - هر گاه همان موارد و همان جمله ها را تحلیل بفرمائید به نتیجه عرایض من پی میبرید. اجازه بدهید يك مثال بیاورم!

مرا در ایستگاه اتوبوس شمیران در چهار راه پهلوی می بینید. بیکی از رفقای خودتان اظهار میفرمائید: «فلانی میخواهد بشمیران برود». این اظهار نظر است - نظری اظهار میفرمائید.

حالا همین جمله كوچك را تحلیل میکنیم. یگانه امر واقعی که شما دیدماید این است که من ایستاده ام و در ایستگاه اتوبوسهای شمیران هم ایستاده ام و بس. فرض میکنیم که این خالی از شایبه است و مسلم است. باز کر نظر خود که: «فلانی میخواهد بشمیران برود» مثل اینکه شما میخواستید ایستادن مرا در آنجا تحلیل بکنید و علت غائی را بدست بدهید. بیان ایستادن من در ایستگاه (یعنی اظهار يك جمله خبریه) برای شما کافی نبود و میخواستید خود را از تمددی (Tension) که در ذهن شما از دیدن من پیدا شده است خلاص کنید و این خلاصی مستلزم این بوده است که علت غائی را بدست دهید و يك برهان لَمّی ضمنی بیاورید. این عمل ذهنی را بوسیله این فرض که من میخواهم بشمیران بروم، بوسیله این فرض که ممکنست تحقق پیدا بکند یا نکند - یعنی از جمله امور یقینی نیست - انجام دادید.

اگر این کار را بصورت منطقی در آوریم اینطور میشود:

فلانی در ایستگاه اتوبوس شمیران ایستاده

هر کس در ایستگاه اتوبوس شمیران ایستاد میخواهد بشمیران برود.

پس: فلانی میخواهد بشمیران برود.

یکی از دو مقدمه که ایستادن من در ایستگاه شمیران باشد فرض میکنیم یقینی است لیکن مقدمه کلی دیگر که هر کس در ایستگاه اتوبوس شمیران ایستاد بشمیران میرود یقینی نیست، پس این برهان ضمنی و این نظریه که در يك جمله بدست خودتان ذکر فرمودید لازم نیست صحیح باشد. لیکن ممکنست صحیح باشد!

بیخشید! عرض کردم که در بنگونه مباحث وارد نمیشوم لیکن این موضوع چندان

مشکل نبود و از طرفی در نظریات امروز که مادر بجهت آنها واقع هستیم احتیاج باینگونه غوررسی‌ها بسیار است و گرنه نظریاتی که قبول میکنیم لازم نیست که منطقی و غیر قابل تردید باشد.

آقایان زبان حربۀ بسیار خطرناکی است دیگر امروز روز تبلیغات است، باید بمحرك زبان اعم از غرض یا منطق یا هر دو یعنی غرضی که از منطق استفاده میکند آشنا بود!

در هر حال با افزودن این جمله کوچک که فلائی میخواید بشمیران برود که کاملاً نظر شخصی آقا است بر امر مسلمی که فرض میکنیم ایستادن من در ایستگاه شمیران باشد نظری اظهار فرموده‌اید و باین وسیله از یک امری که واقع و مسلم است و امر دیگری که میل بتعلیل باشد و در ضمیر شما وجود دارد وحدتی بوجود آورده‌اید.

پس میتوان گفت که هر اظهار نظری و کلیۀ هر نظری، تشکیل نتیجه مثال اول شده است از مقداری امور مسلمۀ و مقداری فرض یا فرضی که قاعدۀ اطلاق برهان بر آن نمیشود زیرا که مفروضاتی در کار هست که ابتداء باید بسهم خود بمقدمات یقینی تبدیل شده باشند.

هر گاه با اظهار نظرهای خودتان یا با اظهار نظرهای دیگران توجه فرمائید همین جریان را نخواهید دید یعنی مقداری واقعیات و مسلمیات و مقداری فرضیات:

فرضیات + امور مسلم = نظر.

هر قدر امور مسلمۀ و فرضیات دقیقتر و فرضیات نزدیکتر یقین باشد نظر صائب‌تر است و اگر فرضیات بی‌پایه باشد نظر هم واهی است. اگر کسی بگوید خیر نظر من واهی نیست زیرا که شما در ایستگاه ایستاده بودید. میگوئیم خیر نظر شما واهی است زیرا که نظر عبارت از ایستادن من در ایستگاه نبود بلکه با ارتباطی است که من میخواستم بشمیران بروم، رویهمرفته نظر بود. چون قسمت اخیر یقینی نیست پس نظر نیز صائب نیست و واهی است. آقایان، شخص سوسطائی ازین کارها بسیار میکند لیکن امیدوارم مجال تفکر بشما بدهد!

نظریاتی را که صائب نیست یا قابل تحقق نیست یعنی خیالی است شاید بتوانیم

نوعی از Utopie (۱) بنامیم یعنی چیزی که هیچ جا یافت می نشود امیدوارم نفرمائید که مخصوصاً: آنم آرزوست.

متأسفانه نظرهای مردم غالباً ازین قبیل است و دامنه اینگونه نظریات هم تا با امروز کشیده و علماء و دانشمندان مدام در اثبات ورده آن میکوشند.

یکی از نظریات که خیلی جالب است نظریه منته بر کسون فرانسوی است که چندی پیش خواندم که Russell دانشمندان ریاضی دان انگلیسی آنرا با همه عظمت آن رد کرده است. علت اینکه مردمان عادی (بنا بر گفته یوانکاره دانشمند ریاضی دان فرانسوی در کتاب «علم و فرض») بنظریه و تئوری نظر خوبی ندارند همین است که تئوریها غالباً زود گذر و در معرض فنا و بطلان هستند و پس از مدتی نفوذ و مشغول داشتن افکار و اذهان از میان میروند، یعنی معلوم میشود که پایه آنها بر مقدمات یقینی نبوده است با وجود این، تئوریها که دارای مفروضات نزدیک بیقین هستند در دنیای علم و اجتماع مورد استفاده واقع شده اند.

با این مقدمه معلوم میشود که بحث در باب نظر بپایده نیست.

مثال دیگر

مثالی که برای آقایان زدم بسیار ساده بود حالیکه مثال پیچیده تر:

۱- من قرار بود کاری در منزل انجام دهم لیکن کاملاً انجام ندادم کار نیم تمام ماند.

۲- زیرا که در ضمن آن کار دیگری انجام دادم یعنی میخ جا لباس را محکم کردم

که مدام میافتاد.

۳- پس از آن رفتم دندانم را مسواک کنم در ضمن اینکه میخواستم لیوان را

بردارم یک لیوان دیگر را انداختم و شکست.

۴- خواستم خرده شیشه ها را جمع کنم که میان شیشه های دیگر افتاده بود گلولی

یک شیشه را گرفتم تا اینکه آنرا بلند کنم ته آن بر آجر سمنتی چسبیده بود و گلولی

و رآمد (بر آمد) عرق بیدمشک محتوی شیشه را که کهنه شده بود در دستشویی ریختم

و شیشه را هم در سطل خاکروبه انداختم.

(۱) یونانی Ou یعنی نه یا هیچ Topos یعنی جا روی هم رفته هیچ جا و این کلمه اول عنوان کتابی بوده است که توماس مور انگلیسی نوشته و جزیره خیالی را توصیف کرده که یک دستگاه حاکم ابدتال و کمال مطلوب در آن حکومت میکند.

• - بالاخره خرده شیشه‌ها را جمع کردم.

ملاحظه فرمائید چه کارهایی! واقعاً وضع پیچیده است! لااقل نسبت بمثال اول پیچیده‌تر است حالا اهل خانه آمدند و سه امر جزئی و باصطلاح سه *Donné* را دیدند:

اول: کار انجام نیافته. دوم: لیوان شکسته. سوم: بطری شکسته. تصور میفرمائید که آنها بدیدن این سه امر جزئی (*Donné*) یعنی سه امر مسلم اکتفا کردند؟ مگر شما اکتفا بدیدن من در ایستگاه اتوبوس فرمودید؟! خیر انسان نمیتواند بدیده‌های خود تنها اکتفا کند، فکر جریان دارد و جریان میکند. انسان میخواهد امور جزئی و غیر مربوط را در جریان بهم ربط بدهد و توضیح بدهد. آنها را میخواهد بهم مربوط کند و يك واحد نظری برای خود فراهم سازد، وقتیکه این واحد نظری درست شد، آنوقت آرام میگیرد. امیدوارم که يك وقتی همه آرام بگیریم!

برای درست کردن این واحد نظری اول جزئیاتی در دست دارد، همان جزئیات سه گانه در مثال ما، سپس فرضیاتی هم بر آن میافزاید، آنوقت وحدت نظری برای خود میسازد. انسان چون وحدت است مدام وحدت میسازد؛ واقعاً ماشین وحدت سازی است، کثرت او را گپیچ میکند. قربان کسیکه باین مقام رسیده که کثرت او را گپیچ نمیکند و نمیخواهد وحدت بسازد، یعنی از کثرت و وحدت از هر دو گذشته است.

در هر حال اهل خانه ما هنوز ماشین وحدت سازی هستند یعنی آمدند، آری آمدند و گفتند - ببخشید نظریه اظهار کردند - که من علت اینکه کار را انجام نداده‌ام این بوده است که کسی آمده مرا ملاقات کند و من هم مجال نکرده‌ام کار را انجام بدهم و بعد رفته‌ام برای او شربت آبلیمو درست کنم، عجله کرده‌ام و لیوان را انداخته‌ام.

درست ملاحظه فرمائید عمل و واقع امر کجا! و نظر کجا!

اهل خانه اولاً يك جزئی را ندیدند و آن میخ کردن جالباسی بود.

ثانیاً يك جزئی دیگر فراهم که مسواک کردن دندان باشد ندیدند.

فرضیاتی که بر جزئی دوم افزودند طوری تنظیم شده بود که نمیتوانست و را آمدن

گلوی شیشه بیدمشک در وحدت نظری آنها جایی پیدا کند.

نتیجه دوم

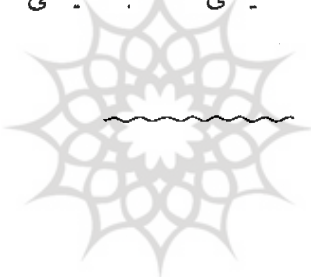
رو بهمرفته میخواهم عرض کنم و باز تکرار میکنم بشر میخواهد از جزئیاتی که در دست دارد، با افزایش فرضیاتی، یک وحدت فکری بدست بیاورد. بشر چون متعقل است فقط باین وسیله و باین ترتیب راضی میشود. لیکن متأسفانه همیشه فرضیاتش درست نیست و وحدتی که بدست میآورد یعنی نظرش صائب نیست. پس میتوانیم بگوئیم آنچه ما از عالم خارج ادراک میکنیم همیشه با واقعیت وفق نمیدهد. ادراکات خودمان را میتوانیم دو قسمت کنیم یکی آن قسمتی که از عالم خارج گرفته ایم و یکی دیگر آن قسمتی که خودمان ساخته ایم. بسیاری از امور تمدنی ما بلکه همه آن ساخته ماست و از جمله ساخته انسانی است که فقط برای ما و در ذهن ما واقعیت دارد: همین سالون آمفی تآتر، همین نیمکتها، همین اتومبیلها، همین هواپیماها همه ساخته های ماست، غلط گفتم ساخته های انسان است. در عالم خارج فقط جزئیاتی در دست داشته و خود چیزهایی بر آن افزوده است. همه این ساخته ها نتیجه فعالیت ذهن اوست ولیکن همه ساخته های ذهنی او هم جنبه واقعیت بخود نمیکرد مگر اینکه با عالم خارج قابل انطباق باشد.

نظری داریم و نظری بنا بر این هیچکس نیست که بطریقی اهل نظر نباشد و نظر نداشته باشد منتهی اینکه لازم نیست که همه نظرها کاملاً بر عالم واقع منطبق باشد. حتی چنانکه گفتیم نظریات علمی هم دستخوش ابطال و تردید هستند. چون نظر اینقدر عمومیت دارد و هر کس هم نظری دارد و نظریات هم ممکنست هم از لحاظ اجزاء مسلّم و هم از لحاظ مفروضیات و فرضها درست نباشد باید درین باب کاملاً وارد شد تا هر کس تکلیف خود را با نظریات خود و نظریات دیگران بداند! من بعلت رواج نظریه و نظر و تعمیم آن بوضعی که دیدیم لازم دانستم که توضیحی درین باب بدهم تا اینکه نظریات را با اطلاع بیشتری قبول یارد کنیم و فهمیده نظریات دیگران حتی نظریات منطقی توجه کنیم. در علوم حتی المقدور میکوشند که پایه نظر بر خلاف فعل و انفعالات ذهنی دیگر همه حقیقت و Objectivité خارج از انسان استقرار یافته باشد و جزئیات محسوسه و مفروضه خاصیت شخصی و اعتباری نداشته باشد که بیشتر مربوط بوضع شخص درینجا و درین مکان و درین زمان باشد یعنی بستگی بسرور و آلم یا بستگی

بمقدورستی یا ناخوشی، در هر حال بستگی بنظر شخصی و دلخواه یا نادانی او نداشته باشد. چنانکه ملاحظه میفرمائید این راه بکلی با احساس شخصی، با آرزو، با تمایل، با تئافر، با ترس، با امید فرق دارد و هر جا این عناصر Oubgedsg یعنی شخصی در نظر دخیل بشود بیقین زمام معرفت از دست عقل و نظر گرفته میشود و یقین نظر و نظریه را نباید با این عوامل مخلوط کرد و در نظر و نظریه از هر گونه تحریک شخصی و احساس باید پرهیز کرد. لیکن نظریات مردم غالباً با اهواء و اغراض و نداشتن اطلاع مقرون میشود. این است که نظریات آنها را اگر مؤسس بر مقدمات و مفروضات درست نباشد نظریات بی پایه یا اگر اجازه بدهید «دیمی» میگویند.

مثالی این مطلب را روشن میکند: الان خیابان شاهرضا تقریباً از وسط شکافته اند اعمالی انجام میگیرد لیکن نظریاتی هم در کار است. کسانی که عمل میکنند هر کدام يك قسمت از کار را انجام میدهند و آنها را هم می بینید که با بیل و کلنگ زمین را میکنند. اینها را عمل میگویند. مدام زمین را می کنند، مدام خاک را بیرون خیر بزند، لیکن عمق این گودال باید بدستور اهل نظر باشد یعنی يك عمده ای که در يك محل نشسته و همین جزئیات را قبل از تحقق آن در يك نظم و يك وحدت در نظر خود مجسم کرده اند بکسانی که کار میکنند دستور میدهند. مثلاً اهل نظر میدانند که چرا باید عمق این گودال سه متر باشد چرا يك متر نباشد. مثلاً برای اینکه لوله های بزرگ از تصادم محفوظ باشد یا اینکه از حرارت محفوظ باشد یا اینکه لوله ها چون سنگین است و بعد هم سنگینتر میشود در طبقه زیرین باشد تا اینکه بعد اگر لازم شد روی آن بتوانند سیم کشی های دیگر بکنند در هر حال عمق این گودال تابع نظری است که اهل عمل که با بیل و کلنگ مجهز است و بنا بدستور کار میکنند از آن بی اطلاع است فقط امری را اجرا میکنند. مردمی که از آنجا عبور میکنند هر يك برای خود بادیدن این جزئیات نظری درست میکند. شخصی میگوید حالا واقعاً میفهمیم چرا جریان لوله کشی بتعویق افتاد زیرا که این کار غیر از حفر راه آب و سیمان کردن آن میباشد، حالا میفهمیم که این کار مطالعات بسیار عریض و طویل لازم داشته. نظر این شخص متوجه بگذشته است و متوجه بنظرها و اعتراضاتی است که تا بحال درین باب شده است. کسی

دیگر عبور میکند جزئیاتی می بیند مثلاً لوله های آهنی کنار خیابان را که شاید يك متر یا قدری بیشتر قطر داشته باشند و میگوید آیا این لوله برای آب طهران کافست؟ شهر يك میلیون جمعیت دارد! حالا این شخص از مطالعات و مقایساتی که نسبت بلوله کشی شهرهای پر جمعیت در کار بوده یا از قیود و امکانات اقتصادی و امثال آن کاملاً بی اطلاع است. او فقط اهل نظر است. لیکن درین مورد اهل عمل و نظر عملی میدانند وضع چگونه است شاید سرعت جریان آب را در لوله، فشاری که بر اثر آن آب جریان میکند، هیچکدام را نمیدانند و نمیدانند که آیا همین جا تنها لوله های اصلی است یا اینکه از خیابان سی متری هم کشیدن لوله های اصلی دیگری بعد شروع میشود. در هر حال او نمیکندارد این آزادی را از او بگیرند و اظهار نظر نکند. صبر هم نمیکند تا پس از اطلاع اظهار نظر بکنند و نظریه کاملاً صحیحی داشته باشد یعنی نظریه علمی باشد.



مجتبی مینوی

مصلحان قوم! ات فرنگی

مردی دو مو دوزن داشت يك پیر و يك جوان
 وی را چو خود همی خواست هر يك از این دوگان
 می کند موی مشکیش آن جفت پیر وی
 موی سپید او نیز کندی زب جوان
 بر روی و بر سر وی آخر نماند موی
 ابراب همین کشد نیز از دست مصلحان
 پیران همی بجنکنند با فکر تند و نو
 خامان همی گسریزند ز آثار باستان
 طهران ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲